

بررسی عوامل فرهنگی - اجتماعی ناپایداری حکومت علوی

عظیم الله نبی لو (دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث)

nabilu62@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۰۹)

چکیده

عوامل فراوانی در ناپایداری حکومت علوی نقش داشته‌اند. در نوشتار کنونی به روش توصیفی - تحلیلی، از مجموعه عوامل موثر، «عامل فرهنگی و اجتماعی» مورد توجه قرار گرفته است. عاملی که فضای جامعه آن روز را شکل داده و عناصری را به خود اختصاص داده است عناصری چون قبیله گرایی، آزادی، دگرگونی و دوگانگی و ناهمگونی ارزش‌ها، تفرقه، توأکل، تسالم، بهانه جویی، بیعت شکنی، خیانت، فساد، دنیاطلبی و دنیا زدگی، عدم صداقت در حمایت از حاکم که مجموعاً به بی ثبات سازی جامعه و زوال حکومت علوی منتهی گشته است. در این نوشتار با توصیفاتی از زبان علی علیه السلام که حاضر و ناظر حوادث بوده است و همچنین برخی مستندات تاریخی، به تبیین و توضیح عناصر فوق و رابطه آنها با ناپایداری حکومت علوی پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: عوامل فرهنگی و اجتماعی، ناپایداری، حکومت علوی.



۱- مقدمه

قبل از ورود به تبیین مسئله مناسب است به مفهوم شناسی برخی واژه ها و اصلاحات پرداخته شود.

۱-۱- مفهوم شناسی

جهت تبیین مفاهیم و اصلاحات موثر در موضوع حاضر به برخی از واژه ها و اصلاحات اشاره می شود.

۱-۱-۱- عوامل فرهنگی - اجتماعی

مراد از عوامل فرهنگی و اجتماعی در نوشتار پیش رو مجموعه عناصر و مولفه‌هایی است که در محیط اجتماعی جامعه عصر علوی فراگیر بود و محیط اجتماعی آن جامعه را شکل داده بود. لذا این عامل غیر از عامل سیاسی است که خود دارای مولفه‌ها و عناصر جداگانه‌ای است و نیز غیر از عوامل معرفتی است که مستقیماً با باورها و اعتقادات افراد جامعه گره خورده است و نیز غیر از عوامل شخصیتی امیرالمومنین علیه السلام است که مربوط به ویژگی‌های منحصر به فرد ایشان است و نیز غیر از عامل نیروی انسانی است که به کارآمدی یا ناکارآمدی کارگزاران یک حکومت بر می‌گردد. و نیز غیر از عوامل اقتصادی است که به موفقیت یا عدم موفقیت حاکم در اصلاحات اقتصادی و مبارزه با فساد و مانند آن بر می‌گردد. بلکه عامل فرهنگی و اجتماعی به بافت جامعه و ویژگی‌های مردمان آن بازگشت دارد و دارای گستره زیادی است و این بدان جهت است که اساساً فرهنگ اجتماعی منحصر در یک بعد خاص نیست و گستره آن مانع از تعریف جامع و مانع از این مفهوم وسیع جامعه شناسی است. مراجعه به کتب جامعه شناسی برای یافتن معنای فرهنگ گویای همین گستردگی است زیرا تعدد تعریف‌ها و وحدت مضمونی آنها و کاستن یا افزودن برخی از عناصر و مولفه‌ها در تعریف این مفهوم، حاکی از نبود یک جامع مشخص برای فرهنگ است. و از آنجا که فرهنگ بدون قید اجتماع معنایی ندارد قید اجتماعی بودن لازمه جدا نشدنی مفهوم فرهنگ است. در این جا برای پی بردن به گستردگی معنای فرهنگ به برخی از تعریف‌های بیان شده در کتب جامعه شناسان اشاره می‌کنیم:

• به مجموع رفتارهای اکتسابی و ویژگی‌های اعتقادی اعضای یک جامعه معین، فرهنگ

گویند. (کوئن، ۱۳۷۶ ش/ ۵۹)



- فرهنگ عبارت است از ارزشهایی که اعضای یک گروه معین دارند و هنجارهایی که از آن پیروی می کنند و کالاهای مادی که تولید می کنند. (گیدنز، ۱۳۷۳ ش/۳۶)
- فرهنگ به مجموعه شیوه‌های زندگی اعضای یک جامعه، اطلاق می گردد (همان)
- فرهنگ عبارت از توانائی‌ها و عادت‌هایی است که آدمی، به عنوان عضو جامعه، کسب کرده است. (کالین برگ، ۱۳۴۲ ش/۹۹)
- فرهنگ تمامی ویژگی‌های متمایز کننده درهم تافته معنوی، مادی، فکری و عاطفی است که خصلت یک جامعه یا یک گروه اجتماعی را می نمایاند. فرهنگ نه فقط شامل هنرها و ادبیات می شود بلکه شیوه‌های زندگی، حقوق اساسی انسان، نظام‌های ارزشی، سنتها و باورها را در بر می گیرد. (پهلوان، ۱۳۸۲ ش/۱۵۳)
- فرهنگ یعنی کیفیت زندگی (همان/۱۷۵)

با ملاحظه تعاریف فوق به نهایت گستردگی مفهوم فرهنگ پی می بریم و از منحصر کردن آن در بخشی از رفتارهای اجتماعی یا شیوه‌های خاص زندگی و تعاملات اجتماعی عاجز خواهیم بود. از این رو تنها تعبیری که می توان از معنای عوامل فرهنگی - اجتماعی ارائه داد همان فضای حاکم و مشرف بر یک جامعه است که خود از عناصر و مولفه‌های گوناگونی تشکیل می شود که در نوشتار کنونی درصدد برشمردن آنها در جامعه علوی و بررسی رابطه آنها با ناپایداری حکومت ایشان خواهیم بود. از این رو تلاش می شود تا مرز هر یک از عوامل ناپایداری حکومت علوی محفوظ مانده و به مقدار امکان با بر شمردن مولفه‌ها و عناصر فرهنگ اجتماعی بررسی دقیقتری درباره موضوع صورت گیرد.

۱-۱-۲- مراد از ناپایداری

منظور از ناپایداری در عنوان مقاله عدم ثبات، اضطراب و تزلزل و فقدان آرامش سیاسی و نهایتاً پایان زود هنگام یک حکومت است که خود ناشی از عوامل فراوانی می تواند باشد. عواملی چون ضعف و ناکارآمدی نیروی انسانی یعنی کارگزاران حکومتی، عوامل اقتصادی، عوامل معرفتی، عملکرد حاکمان گذشته، عوامل فرهنگی و اجتماعی و عوامل سیاسی و عوامل شخصیتی المومنین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و عوامل ارزشی و راهبردی و عوامل دیگر.

همانطور که اشاره شد مراد از ناپایداری در عنوان مقاله شکست حکومت علوی نیست زیرا می‌دانیم که امیرالمومنین علیه السلام نه در بعد علمی و نظری و نه در بعد عملی هیچگونه کاستی و کاهلی و سستی و ناکارآمدی نداشته است بلکه به اعتراف دوست و دشمن و همچنین نامه‌ها و خطابه‌هایی که از ایشان به یادگار مانده است و نیز مدل مدیریتی و حکومتی قریب به پنج سال دوره حکومتی ایشان، با توجه به مشکلات بسیار فراوان پیش روی حضرت، گویای مدیریت قوی و کارآمد حضرتش می‌باشد لذا می‌توان مدل حکومت داری ایشان را موفق‌ترین و کارآمدترین مدل حکومتی نامید همچنانکه کتابی با همین عنوان «حکومت امام علی علیه السلام حکومت موفق تاریخ» از مصطفی دلشاد تهرانی به چاپ رسیده است. لذا سوال اصلی در اینجا این است که با توجه به غنای علمی و عملی حضرت در مدیریت کلان جامعه، چرا حکومت ایشان چند صباحی بیشتر دوام نیاورد و در مقایسه با حکومت‌های قبل و بعد از ایشان از مدت کمتری برخوردار بود؟

۱-۲- بیان مسئله

مرور داده‌های تاریخی عصر علوی، علل و اسباب فراوانی را در ارتباط با ناپایداری و عدم ثبات حکومت علوی و در نهایت سقوط حکومت را علی‌رغم غنای علمی و عملی حضرت به آیندگان معرفی می‌کند که همه آنها تحت عنوان «عوامل ناپایداری حکومت علوی» می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. اما آنچه در این نوشتار از میان عوامل چندگانه‌ای مانند عوامل معرفتی، عملکرد حاکمان گذشته، عوامل اقتصادی، عوامل سیاسی، عوامل شخصیتی امیرالمومنین علیه السلام، عامل نیروی انسانی، عوامل ارزشی - راهبردی مورد عنایت قرار می‌گیرد، عوامل «فرهنگی - اجتماعی» ناپایداری حکومت علوی است که به ایجاد فضای خاص فرهنگی و اجتماعی منجر شده بود. بدیهی است که هر یک از عوامل فوق بی ارتباط با عامل فرهنگی و اجتماعی نیست چرا که همه آنها در یک جامعه صورت می‌گیرد اما نکته مهم در تفاوت هر یک از آنها این جاست که هر کدام از عوامل فوق به صورت جداگانه قابل بحث و بررسی است همچنانکه عامل معرفتی در مقاله‌ای جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است و عامل اقتصادی غیر از عامل سیاسی است و عامل شخصیتی علی علیه السلام غیر از عوامل دیگر است و ناکارآمدی نیروهای اجرایی در رده کلان جامعه یعنی کارگزاران حکومتی متفاوت با عوامل ارزشی و راهبردی است که علی علیه السلام بر آن اصرار دارد و مجموع این عوامل غیر از شیوه حکومتی حاکمان پیشین است و تفکیک هر یک از

آنها در بخش‌های مجزا از هم باعث روشن شدن هر چه بیشتر زوایای ناپایداری حکومت علوی است. از این رو در بیان عامل «فرهنگی و اجتماعی» باید گفت صدور سخنان امیرالمومنین علیه السلام که عمدتاً در دوره حکومت ایشان بوده است حاکی و گویای فضای خاص اجتماعی - فرهنگی دوران حکومت ایشان می‌باشد. شاید مقصود یک گوینده یا نویسنده اصالتاً ترسیم فضای فرهنگی - اجتماعی حاکم بر جامعه نباشد اما از آنجا که هر سخن یا نوشته‌ای در هر زمانی در صدد بیان معضلات و مشکلات آن جامعه صادر می‌شود و نمی‌توان سخن را از قالب و فضای زمانی آن جدا کرد مگر با دلیل و سند، می‌توان مجموعه تراث ماندگار از یک شخصیت را ترسیم کننده فضای صدور بیانات و کلمات دانست انگونه که حدیث شناسان و سخن شناسان امروز بر فضای صدور کلام تأکید ویژه دارند و توجه به فضای صدور حدیث را در کشف مراد گوینده دخیل می‌دانند. گستره کلمات علوی به ویژه در نهج‌البلاغه در مذمت دنیا، زهد و ساده زیستی، تقوی، آخرت گرایی، انحرافات اجتماعی، سرزنش یاران، هشدار دهی فراوان، حسرت بر فقدان یاران، شکوه‌های فراوان، در حقیقت بازگو کننده فضایی است که حضرت در آن زندگی می‌کند و از نزدیک در طول ۲۵ سال ناظر آن بوده است. البته فضای کوفه (مقر حکومت علوی) مقداری متفاوت از فضای مدینه (مقر زمامداران پیشین) است، زیرا از سرزمینهای متعددی چون یمن، مدینه، ایران چهره‌های شاخصی در آنجا گرد آمده بودند و در بیعت با حضرت امیر علیه السلام نقش کلیدی ایفا کردند اما همچنان اشتراکاتی با فضای آنروز جامعه عرب داشت. لذا در کنار نقاط قوتی که شهر کوفه به عنوان مقر حکومت علوی برخوردار بود ضعف‌ها و کاستی‌هایی نیز در کنار آن دیده می‌شد. ایشان با اشراف بر همه زوایای جامعه و نیازها و ضرورت‌های آن، نهایت تلاش خویش را جهت اصلاحات فراگیر به کار می‌گیرد هر چند عواملی دیگر تلاش حضرت را متوقف می‌سازد. در میان عوامل متوقف کننده اهداف علوی «عوامل اجتماعی - فرهنگی» قرار دارد که سد راه تحقق آرمانهای حضرت بوده است. اما از آنجا که بررسی همه جانبه عناصر «فرهنگی - اجتماعی» عصر علوی نیازمند پژوهشی گسترده تر و فراگیرتر حداقل در یک رساله مقطع ارشد می‌باشد، نوشتار کنونی با ذکر نمودن عمده مباحث و تمرکز بر محورهای مشخصی که صراحت بیشتر در ترسیم فضای فرهنگی و اجتماعی دارد و از زبان و کلام خود حضرت علی علیه السلام استنباط میشود، ساماندهی خواهد شد.

لازم به ذکر است که مولفه‌ها و عناصر فرهنگی و اجتماعی بسیار زیاد است و امیرالمومنین علیه السلام تقریباً به تمامی آنها در نهج البلاغه یا تصریح نموده یا اشاره داشته است اما نکته اساسی این جاست که همه آنها منجر به اصطکاک با ساختار سیاسی جامعه و بی ثبات کردن آن نمی‌انجامد مثلاً حضرت از گنهکاری کهنسالان یا بد اخلاقی جوانان، زیرک پنداشتن فریبکاران نام می‌برد که ممکن است در هر جامعه‌ای وجود داشته باشد اما به نظام سیاسی جامعه و پایان دادن آن کمتر ارتباط پیدا می‌کند. اما برخی اوصاف و عناصر فرهنگی و اجتماعی چه در بخش جامعه شناختی (نگاه کلان و برونی به یک جامعه) و چه در بخش مردم شناختی، به تزلزل و بی ثباتی و در نهایت به سقوط یک نظام سیاسی منجر خواهد شد. البته برخی عناصر نیز مخصوص جامعه علوی است. از این رو تمرکز نوشتار حاضر به مولفه‌ها و عناصری است که:

- اصطکاک بیشتری با نظام سیاسی پیدا میکند.
- حاکم را دچار چالش می‌کند.
- ساختار جامعه را به هم می‌ریزد.
- امکان مدیریت جامعه و ساماندهی را دشوار می‌سازد.
- مشارکت همگانی یا غالبی در آن دیده می‌شود.
- نقش و تأثیر به سزایی در سقوط نظام دارد.

شایان ذکر است که پرداختن به علل و عوامل ناپایداری و در نهایت سقوط حکومت علوی مسئله جدید و نوپیدیدی نیست و قطعاً تلاش‌های فراوانی در یافتن اسرار و رموز آن شکل گرفته است که تلاش همه پژوهشگران مشکور و سعی آنان مقبول درگاه الهی است. نگاشته‌هایی که تحت عنوان عوامل بقاء یا زوال ملتها به صورت کلی وجود دارد یا تالیفاتی که به صورت مشخص به مشکلات حکومت علوی و عوامل ناپایداری حکومت ایشان پرداخته است نمونه‌هایی از تلاش‌های نویسندگان و پژوهشگران در این باره است. اما با بررسی‌های انجام شده کتاب یا رساله یا مقاله‌ای به صورت مستقل تحت عنوان «عوامل فرهنگی - اجتماعی ناپایداری حکومت علوی» یافت نشد. بلکه بیشتر توجه نویسندگان به بعد سیاسی ناپایداری حکومت ایشان متمرکز شده است و ضمن مباحث به برخی عناصر فرهنگی و اجتماعی نیز اشاره نموده‌اند. اما تمرکز و تمحض کامل نسبت به این موضوع کمتر صورت گرفته است. منابعی که تاکنون در رابطه با موضوع نوشتار حاضر یافت شده است عبارت‌اند از: ۱. مقاله: «عوامل ناپایداری

حکومت علوی» از سیف اله صرامی چاپ شده در فصلنامه حکومت اسلامی سال پنجم شماره ۶۶ که بسیار مختصر به سه عامل داخلی و خارجی، حفاظت از ارزشها در حد یک مقاله پرداخته است. ایشان در باب عوامل خارجی که منظور سیاست خارجی است بحثی نکرده‌اند و صرفاً دو بخش دیگر مورد تأکید ایشان قرار گرفته است. ۲. کتاب: «مشکلات حکومت دینی» از علی صفایی حائری انتشارات لیله القدر. ۳. پایان نامه: «اسبب شناسی حکومت دینی» از دیدگاه نهج-البلاغه از «فاطمه دست رنج» موجود در گنجینه نور. ۴. پایان نامه: «موانع و مشکلات حکومت امام علی علیه السلام» از زهرا باغیثنی موجود در گنجینه نور. ۵. پایان نامه: «علل انحطاط و بی ثباتی حکومت‌ها در نهج البلاغه از حسن سلامی موجود در گنجینه نور که اختصاص به حکومت علوی ندارد بلکه از منظری کلی و فراگیر به علل انحطاط و بی ثباتی حکومتها پرداخته است. ۶. پایان نامه: «مشکلات حکومت امام علی علیه السلام» از خدیجه صادقی پناه موجود در گنجینه نور. ۷. پایان نامه دکتری «بررسی عوامل و شاخص‌های پایداری و ناپایداری سیاسی در حکومت دینی از دیدگاه امام علی علیه السلام و تطبیق آن بر نظام جمهوری اسلامی» از محمد مهدی امامی موجود در سایت ایرانداک که بعد سیاسی ناپایداری یا پایداری حکومت دینی را صرفاً از دیدگاه امام علی علیه السلام در سه بعد امت، ارزش‌ها و نظام بررسی می‌کند. ۸. پایان نامه: «بررسی تحلیلی عوامل سقوط حکومتها از منظر امیرالمومنین علیه السلام از محمد جواد رحمانی موجود در ایرانداک. ۹. پایان نامه ارشد: «بررسی عوامل بیرونی و درونی ناپایداری حکومت علوی با تأکید بر نهج البلاغه» که طرح اجمالی آن در دانشگاه قران و حدیث تایید شده است که عنوان آن بررسی عوامل درونی و بیرونی است. ۱۰. کتاب: «سیاست نامه امام علی علیه السلام» نشر دارالحدیث که در بخش درآمد به علل تنهایی حضرت علی علیه السلام اشاره نموده است.

از سوی دیگر ضرورت بحث فوق ناشی از یک پیش فرض جامعه شناختی است و آن «تأثیر جو و فضای غالب جامعه» در قیام یا قعود آن، حرکت یا توقف آن، ایستادگی یا تسلیم شدن آن در برابر دستورات حاکم یا خواسته‌های دشمنان است. هنگامی که به تأثیر فضای فرهنگی اجتماعی جامعه واقف شویم خواهیم دانست که چگونه یک فضای طیب و طاهر می‌تواند جامعه‌ای را برای دفاع از ارزش‌ها و آرمان‌های آن بسیج کند و چگونه یک فضای آلوده و غبارآلود می‌تواند نیروها و حرارت‌های درون انسانها را خاموش کند و رهبری را با تمام غنای علمی و عملی یکه و تنها گذارد. مروری بر تاریخ رسالت انبیاء و ناکامی آنان در همراه ساختن مردم با

خود (جز در موارد اندک) شاهد گویایی بر این واقعیت است. و این نه به خاطر ناتوانی پیامبران بلکه به علت نابسامانی بستر اجتماعی و فرهنگی بوده است. انحرافات، کج روی‌ها، شبهات، تعصبات، بدویت، بهانه جویی‌ها، دنیا زدگی و دنیاطلبی و هزاران عنصر دیگر که فضای جامعه را شکل می‌دهد نقش به سزایی در سرنوشت جامعه دارد.

۲- عوامل فرهنگی - اجتماعی ناپایداری حکومت علوی

همانطور که اشاره شد عناصر فرهنگی و اجتماعی بسیار گسترده است اما از میان انبوه این عوامل سه عامل زیر نقش بیشتری در ناپایداری حکومت علوی داشته است.

۲-۱- قبیله گرایی

شاکله جامعه عرب با فرهنگ قبیلگی انسی دیرینه داشت. ظهور اسلام در سرزمین حجاز که به بیان معیارهای الهی و اعطای استقلال به انسانها در تصمیم گیری همراه بود، در زمان رسول گرامی اسلام توانست اندکی از عصبیت‌های جاهلی را بزدايد و قوم و قبیله را صرفاً مایه شناخت شناسنامه‌ای معرفی نماید و در این رابطه اعلام دارد: «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید (حجرات: ۱۳) از این رو توانست با بیان معیارهای ناب اسلامی، جامعه را با معیارهای جدیدی چون ایمان و تقوی آگاه سازد: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست (همان) همین معیارهای جدید توانست برای شفاف سازی مرز اسلام و کفر و تقویت ایمان و انقیاد مسلمانان، نفراتی از یک قبیله را در یک جنگ رو در روی هم قرار دهد زیرا برخی از همان قبیله ایمان آورده بودند و برخی در لباس کفر باقی مانده بودند. امیر المومنین علیه السلام که در متن جریان حضور داشت و شاهد مرزبندیهای مذکور بود در این باره می‌فرماید:

ما در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم، پدران و فرزندان و عموهای خود را به امر حق می‌کشتیم، و این مسئله جز بر ایمان و تسلیم و حرکت در راه راست و شکیبایی بر سوزش الم، و کوشش ما در جهاد با دشمن نمی‌افزود. (صبحی صالح، ۱۴۱۴ق/۹۱)

لذا اگر قبل از اسلام اختلافات قبیلگی سالیان متمادی قبایلی را در کینه و عداوت به خود مشغول می‌داشت، با آمدن اسلام و معیارهای جدید، اختلافات دیرینه به اتحاد تبدیل گشت و



قبایلی چون اوس و خزرج که سالیانی دراز با یکدیگر دشمنی می‌ورزیدند در کنار سفره قرآن کریم به انسجام و اتحاد دست یافتند و پایداری و قوام نظام نوپای اسلامی مدیون یک رنگی‌ها و وحدت معیارها بود. اما با رحلت نبی مکرم اسلام و فراموشی معیارهای اصیل اسلامی، جامعه نو مسلمان دوباره به گذشته خویش برگشت و مجدداً تعصب‌های قبیلگی جایگزین ضوابط الهی گردید. علی علیه السلام که هر دو صحنه را از نزدیک نظاره می‌کرد و با تحلیل گذشته مسلمانان و وضعیت فعلی آنان، از عقب‌گرد جامعه مسلمین به تعصب‌های جاهلی و پیوندهای قومی سخن می‌راند و از چند دستگی آنان در سایه حمیت‌های کاذب شکوه می‌کند و می‌فرماید:

تا چون خداوند پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم را از دنیا برد گروهی به جاهلیت باز گشتند. (همان / ۲۰۹) یا اینکه می‌فرماید: بدانید که شما پس از دینداری بی‌دین شدید، و بعد از الفت و برادری حزب حزب گشتید (همان / ۲۹۹).

استمرار فرهنگ قبیلگی در جامعه عرب هر آن می‌توانست جامعه‌ای را بالا برد و مایه فتح و ظفر باشد همچنانکه می‌توانست باعث ناپایداری و شکست یک حکومتی قرار گیرد. از این رو مدارا و مماشات علی علیه السلام با اشعث بن قیس که ریاست قبیله کنده را بر عهده داشت و نقش به سزایی در تعیین و تحمیل حکم در جنگ صفین داشت، صورت می‌گیرد در حالیکه مخالفت‌های او با امیرالمومنین علیه السلام بر کسی پوشیده نبود. و از آنجا که کنار گذاشتن وی قبیله بزرگ او را از همراهی امام علیه السلام باز می‌داشت، حضرت راهی جز مدارا و مماشات با وی نداشت. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹ ش؛ ج ۷؛ ص ۲۹۹)

آنچه در عصر کنونی به عنوان تحزب و جناح‌های سیاسی مطرح می‌شود ریشه در همین نگرش قبیلگی دارد البته در قالبی مدرن و با مدیریتی جدید که می‌تواند در صورت هماهنگی با نظام اسلامی و همسو بودن اهداف و آرمانها در خدمت آن قرار گیرد همچنانکه با زاویه گرفتن و کناره‌گیری از اصول و مبانی و اهداف نظام اسلامی می‌تواند معضلی بزرگ به شمار آید. لذا اگر در قبیلگی کهن کناره‌گیری رئیس قبیله به زمین گیر شدن عده زیادی از افراد جامعه منجر میشد در قبیلگی مدرن انحراف یا کناره‌گیری یا اصطکاک رؤسای یک حزب با حکومت اسلامی می‌تواند زیان‌های جبران‌ناپذیری به نظام اسلامی وارد سازد. از این رو قبیله‌گرایی و فرهنگ قبیلگی فی‌نفسه عاملی خنثی به شمار می‌رود که جامع ارزشها و ضد ارزشها است و می‌تواند در

صورت جهت گیری صحیح به تقویت ارکان یک ساختار سیاسی منجر شود همچنانکه زاویه گیری آن مشکلات فراوانی برای جامعه خواهد داشت.

۲-۲- سوء استفاده از آزادی

تفاوت ماهوی عصر علوی با عصر خلفای پیشین و پسین در راحتی و عدم دلوپسی مردم از ناحیه حکومت بوده است. آسوده خاطر بودن مردم از عدالت و تقوای علوی که تا آن زمان (غیر از دوران پیامبر) بی نظیر بوده است مردم را در یک فضای باز اجتماعی - سیاسی قرار داده بود که از ناحیه حکومت هیچ گونه احساس خطری نمی کردند. دولت آفتاب که پس از غروب دول گذشته طلوع کرده بود به تدوین فضای جدید اجتماعی و فرهنگی و سیاسی همت گمارد. جامعه‌ای که غلظت و حدت دیده بود، رفاه و مکننت دیده بود و جرأت اعتراض و انتقاد، شکایت و دادخواهی از حکومت را تجربه نکرده بود به یک باره در فضایی قرار می گیرد که آزادی مطلق حاکم است تبلیغات گسترده علیه حاکم صورت می گیرد، تخریب و تحریک شخصیت‌ها برای جبهه گیری با حاکم رخ می دهد اما حکومت هیچ گونه اقدامی علیه آنان انجام نمی دهد و تا مرتکب جرمی نشده‌اند مجازات نمی شوند. در چنین فضای باز سیاسی و اجتماعی که عده‌ای مشغول لشکر کشی و عده‌ای به تجهیز نیرو و تدارک قوا و تعدادی در شرف فرار به سمت دشمن و جماعتی به طور علنی زبان به ایراد و انتقاد گشوده‌اند اما هیچ عکس العملی از ناحیه حاکم مشاهده نمی کنند، میدان را وسیع دیده و به جولان خود ادامه می دهند و قطعاً به مرور پایه‌های یک نظام نوپا را سست نموده و با ایراد شبهات و تردید افکنی‌ها زمینه سقوط آن را فراهم خواهند کرد. آزادی بی سابقه عصر علوی برای مردمانی که مدت ۲۵ سال با پذیرش خودکامگی انس گرفته بودند و حق انتخاب و اختیار حاکم را نداشتند به یک باره متحول شد و با صحنه‌ای عجیب و باور نکردنی مواجه گشت که تاریخ سابقه‌ای برای آن سراغ نداشت و آن بیعت انبوه مسلمانان با امیرمومنان علی علیه السلام در فضایی آکنده از عقل و عشق و شور بود. بیعت همگانی مسلمانان که تا آن روز به یک رویا تبدیل شده بود منجر به ایجاد فضای جدید اجتماعی و سیاسی شد که مردم در سایه آن از آزادی وصف ناشدنی برخوردار گشتند که در این جا به دو نمونه از آزادی‌های عصر علوی با ذکر نمونه‌هایی از آن اشاره می کنیم.



۲-۲-۱- آزادی در اندیشه و بیان

غیب و حضور برای مردمان جامعه علوی تفاوتی نداشت. آنان در نهان و عیان افکار خود را بیان می‌داشتند و حتی در محضر امیرالمومنین علیه السلام ابایی از طرح نظرات مخالف با ایشان نداشتند. به راحتی اعتراض می‌کردند و بدون هیچ ملاحظه زبان به انتقاد می‌گشودند. خوارج در حضور ایشان شعار «لا حکم الا لله» حکمی نیست مگر برای خدا (صبحی صالح، ۸۲/۱۴۱۴) سرمی‌دادند و ایشان با متانت تمام پاسخ آنان را میداد و هیچ گاه از این ناحیه آزادی آنها سلب نشد. گاهی برخی شخصیتها را به نصیحت و احتجاج با مخالفین می‌فرستاد و گاهی خود حضرت با آنان سخن می‌گفت.

کثیر بن بهز حضر می‌گوید: روزی علی میان کسان به سخن ایستاده بود، یکی از گوشه مسجد گفت: «حکمیت خاص خداست» دیگری نیز برخاست و چنان گفت. آنگاه تنی چند پیایی حکمیت خاص خداست گفتند. علی گفت: «الله اکبر سخن حقی است که منظور باطل از آن دارند. سه چیز را در باره شما رعایت می‌کنیم: مادام که جزو ما باشید به مسجدهای خدا راهتان می‌دهیم که در آنجا ذکر خدا کنید، مادام که با ما همدستی کنید غنیمت از شما باز نمی‌داریم، و با شما جنگ نمی‌کنیم تا خودتان آغاز کنید. آنگاه سخن خویش را از همانجا که بریده بود از سر گرفت. (طبری، ۱۳۷۵ش، ج ۶: ۲۵۹۵)

شبهه این جریان بارها اتفاق افتاد و امیرالمومنین علیه السلام با بردباری و مراعات خطوط قرمز تعرضی به آنان نکرد و آنان آزادانه به تبلیغ و تخریب و تحریک مردم و تجمیع آنان بر ضد حضرت اقدام کردند. اما هنگامیکه خطر آفرین شدند و علناً به قتل و غارت در برخی مناطق دست زدند حضرت نهایت تلاش خود را برای هدایت آنان مصروف داشت و با حداقل افرادی که باقی ماندند جنگید و کار آنان را یکسره کرد (ر. ک ابوحنیفه احمد ابن داود دینوری، ۱۳۷۱ش/۲۵۱-۲۵۷)

۲-۲-۲- آزادی در انتخاب

معنای آزادی در انتخاب این است که مردم برای انتخاب حاکم خویش تحت هیچگونه فشاری که بخواهد در گزینش آنان تأثیر گذار باشد قرار نداشته باشند بلکه کاملاً با اختیار دست به

انتخاب حاکم خویش بزنند. جریان بیعت با امیرالمومنین علیه السلام در فضایی کاملاً آزاد و آرام با آگاهی و اختیار و عاری از شتابزدگی و احساس صورت گرفت. ایشان با آگاهی از عواقب بیعت ناگهانی و نهانی و هیجانی به جهت دهی مردم به یک بیعت همگانی، عیانی، عقلانی پرداخت. لذا با اشراف بر فضای اجتماعی و سیاسی جامعه که فضایی رنگارنگ و لغزان بود، در ابتدای امر از پذیرش بیعت خودداری فرمود تا مردم با آگاهی و اندیشه دست به انتخاب زده تا در ادامه راه دچار پشیمانی و چالش نگردند. ایشان در بیان گزینش آگاهانه و آزادانه مردم فرمودند: «مردم بدون اکراه و اجبار، بلکه از روی میل و اختیار با من بیعت کردند». (صبحی صالح: ۱۴۱۴ق/۳۶۳) همچنانکه از احساسی و ناگهانی نبودن آن سخن گفتند و فرمودند: «بیعت شما با من حادثه ناگهانی نبود» (همان / ۱۹۴).

حضرت در مواجهه با اصرار مردم بر بیعت با پرهیز از بیعت نهانی و برای تحقق اجماع همگانی و رسیدن به یک اتفاق رسمی با پذیرش بیعت در مسجد موافقت کردند. (طبری، ۱۳۷۵ش، ج ۶، / ۲۳۳۰)

انتخاب در فضایی آگاهانه و به دور از احساس و شور بلکه همراه با شعور در ابتدای راه به صورت مطلوب شکل گرفت. اما در همان ابتدا افرادی چون عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، حسان بن ثابت، زید بن ثابت و... با حضرت بیعت نکردند و اجباری هم بر بیعت آنان صورت نگرفت. (همان: ۲۳۳۱)

عدم اجبار و اکراه در انتخاب سیاسی منحصر در ابتدای بیعت نبود بلکه برخی از افرادی که در ابتدا بیعت کرده بودند در برخی مقاطع از حضرت جدا شدند و در زمره اصحاب جمل یا خوارج یا پیوستگان به معاویه قرار گرفتند. «مصقله بن هبیره شیبانی» و «عبدالله بن عامر» و «بشر بن ارقطه» و «زید بن عدی بن حاتم» از جمله کسانی هستند که به معاویه پیوستند. (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰ق: ج ۱ ص ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۳۴) از این رو آحاد مردم در عصر علوی از آزادی در انتخاب در ابتدای راه و اواسط مسیر تا پایان حکومت علوی برخوردار بودند و کسی به بیعت یا ماندن با امیرالمومنین علیه السلام مجبور یا مکره نشد.

امیرالمومنین علیه السلام ضمن احترام گذاشتن به آزادی مردم و عدم ایجاد محدودیت برای آنان از غافل گیر شدن در برابر توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی نیز سخن می‌گوید و کاملاً مراقب

اوضاع و شرایط اجتماعی و سیاسی است و هیچگاه خود را در موضع ضعف در برابر دشمنان نمی‌بیند بلکه کاملاً هشیارانه و زیرکانه اوضاع جامعه را رصد می‌کند و می‌فرماید:

به خدا قسم به مانند کفتار نیستم که با آهنگ ملایم می‌خوابد تا شکارچی در رسد و غافلگیرش نموده شکارش کند. (صبحی صالح

۱۴۱۴ق: ۵۳)

در باب چرایی ایجاد چنین فضایی از ناحیه حضرت باید به دو نکته توجه داشت:

نکته اول: آزادی انسان در انتخاب مسیر هدایت یا ضلالت و تعیین سرنوشت دنیوی و اخروی است. انسان‌ها همواره چه در اصل پذیرش اسلام مختارند «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است. (بقره ۲۵۶) «سر عدم اجبار در پذیرش دین آن است که حق از باطل به طور شفاف جداست و برای قبول مطلب روشن نیازی به اجبار نیست. افزون بر این اجبار در امر قلبی اثری ندارد» (جوادی آملی / ج ۱۶۱/۱۲) هر چند هدایت نمودن انسانها و تلاش برای ماندن در مسیر حق وظیفه همه انسانهایی است که از گمراهی آنها مطلع شده‌اند و آیات و روایات امر به معروف و نهی از منکر بیان این وظیفه همگانی را بر عهده دارد. (آل عمران / ۱۰۴) همچنانکه نظام اسلامی صرفاً متصدی تامین آب و نان و کار مردم نیست بلکه موظف به ایجاد فضایی است که پیمودن راه هدایت در آن هموار باشد و هیچ فردی از جامعه مسلمانان به انحراف کشیده نشود. البته اگر کسی اسلام و حکومت اسلامی را پذیرفت دیگر مجاز به هر رفتار ضد اسلامی و هر مخالفتی در تضاد با حکومت اسلامی نیست بلکه در محدوده اختیاراتی که اسلام و نظام اسلامی عطا می‌کند مجاز به انتخاب یا طرح دیدگاه خود می‌باشد. اما با توجه به وجوب و ضرورت حفظ نظام اسلامی از آفت‌ها و آسیب‌ها و خطرات جهت اجرای احکام و آموزه‌های آن، اگر خطری را متوجه نظام اسلامی کنند به حکم عقل و آموزه‌های دینی به ویژه آموزه‌های علوی باید با آنان برخورد کرد که در پایان، همین راه مورد انتخاب حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام در جریان ناکثین و قاسطین و مارقین قرار گرفت.

شاهد کلی جملات فوق یعنی عدم وجود اکراه در اصل پذیرش دین و وجود اکراه و اجبار در فروع دین بعد از پذیرش اصل دین، تصریح برخی از مفسرین در ذیل آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» می‌باشد که مرفوم نموده‌اند دین در جمله «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» همان خطوط کلی و اصول آن

است نه منهای و شریعت، یعنی فروع فقهی و حقوقی و ولایی، زیرا در فروع دین بعد از قبول اصل آن، اکراه و اجبار هست؛ بخشی از این اکراه در پوشش امر به معروف و نهی از منکر ظهور می‌کند که از انزجار قلبی آغاز شده و تا قتل متخلف پیش می‌رود. امر به معروف و نهی از منکر برای پیشگیری و دفع گناه است قسمتی دیگر از اکراه به شکل حدود و تعزیرات نمود می‌کند که برای گناه جنبه رفع دارد یعنی برای حفظ حیات معنوی فرد و جامعه، و برای دفع گناه باید امر به معروف و نهی از منکر صورت بگیرد همچنانکه برای رفع گناه و درمان درباره بعضی باید قانون حد یا تعزیر را عمل کرد (جوادی آملی/ج ۱۲/ ۱۶۵)

نکته دوم: در فلسفه سیاسی علوی بین حفظ ریاست یک فرد بر جامعه با حفظ مجموعه نظام اسلامی تفاوت وجود دارد. توضیح مطلب این است که امیرالمومنین علیه السلام در کلمات خویش از حکومت بر مردم با تعابیری چون «عطفه عنز» (صبحی صالح، ۱۴۱۴ق/ ۵۰) «کفش کهنه» (همان/ ۷۶) و مانند آن یاد نموده است و برای ریاست بر مردم ارج و ارزشی قائل نیست و آنرا هدف از حکومت نمی‌داند بلکه اهداف والاتری چون اقامه حق و عدل وجود دارد که اگر حکومت بدان نائل نگردد ریاست در آن بهایی ندارد. لذا تلاش برای حفظ ریاست و کرسی زمامداری به هر وسیله ممکن از منظر علوی جایگاهی ندارد. چه این تلاش از ناحیه زمامدار صورت گیرد و چه از ناحیه مردم. اما حفظ نظام اسلامی از گزند آسیب‌ها و آفت‌ها یک وظیفه همگانی است و به معنای تلاش برای حفظ ریاست شخص یا عده خاصی نیست بلکه تلاش برای آرمانها و اهدافی است که در سایه نظام اسلامی و ساختار آن میتواند محقق شود. اجرای حق و عدالت که از اهداف بلند مدت علوی است در این راستا بیان شده است که جز از ناحیه حفظ نظام اسلامی محقق نمی‌شود. لذا ایشان چه قبل از زمامداری و چه هنگام حکومت داری به اصل بقاء اسلام و آموزه‌های آن پافشاری نموده و بین ریاست بر مردم با حفظ اسلام و آرمانهای آن تفاوت قائل شده‌اند و در هیچ برهه‌ای، اسلام و آموزه‌های آن و اهداف کلان آن را را فدای مصالح شخصی و جناحی نکرده‌اند. با این رویکرد اعطای آزادی‌های اجتماعی و سیاسی اگر صرفاً به ریاست شخصی در جامعه صدمه وارد کند اهمیت چندانی ندارد بلکه اگر به آرمانها و اهداف نزدیک کند اولویت می‌یابد. اما اگر منجر به صدمه زدن به اسلام و ساختار نظام اسلامی شود و اهداف و آرمانهای اسلامی مورد خدشه قرار گیرد مورد پیگرد و برخورد خواهد بود. زیرا با از بین رفتن نظام اسلامی هیچ امیدی به تحقق حق و عدالت و آموزه‌های والای آن وجود ندارد و



هیچ حکمی از احکام اسلامی ضمانت اجرا نخواهد داشت. امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام در بیان این مقصود درباره اصحاب جمل فرمودند:

اینان بر اثر ناخشنودی از حکومت من جمع شده و دست به دست هم داده‌اند، و من تا وقتی که بر اجتماع شما نترسم صبر پیشه می‌کنم، زیرا اگر اینان بخواهند رأی ناصواب خود را عملی سازند سر رشته نظام مسلمین گسسته می‌شود (همان/ ۲۴۴)

۲-۳- دوگانگی و ناهمگونی ارزشهای فرهنگی اجتماعی حاکم و مردم

ناهمگونی و دوگانگی ارزشها در جامعه، عامل فرهنگی - اجتماعی دیگری است که می‌تواند با قوت گرفتن و فراگیر شدن در اقشار جامعه به عنوان عاملی تهدید کننده و براندازنده مطرح باشد. هنگامی که حاکم اسلامی التزام کامل به ارزشها و پاسداری از آنها دارد در حالیکه مردم کاملاً در جهت خلاف خواسته‌های او گام بر میدارند و روز به روز فاصله خود را با حاکم و آرمانها و ارزشهای او بیشتر می‌کنند قطعاً روزی به پایان راه خواهند رسید و جز ساقط کردن حاکم و حکومت راهی نخواهند داشت. تعابیر علوی در این باره سه بخش است:

بخش اول: پیشگویی‌ها و اخباری است که از آینده راجع به ارزشها و جایجایی آنها می‌دهد که با جملاتی چون «یاتی علی الناس زمان، سیاتی علیکم زمان و...» بیان شده است. مانند آنجا که می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يَكْفَأُ فِيهِ الْإِسْلَامُ كَمَا يَكْفَأُ الْإِنَاءُ بِمَا فِيهِ» ای مردم، به همین زودی زمانی بر شما می‌رسد که اسلام واژگون شود همچون ظرفی که با محتویاتش واژگون گردد. (صبحی صالح، ۱۴۱۴ق / ۱۵۰)

بخش دوم: جملاتی است که به طور کلی در بیان علل بقاء و زوال ملتها بیان شده است و اختصاصی به حکومت علوی ندارد بلکه همه امم و ملتها مشمول آن می‌شوند که مورد بحث در نوشتار حاضر نیست.

بخش سوم: مربوط به تحولهای عصر خود حضرت است که نوشتار پیش رو درصدد بیان آن بوده و خود بر دو بخش است:

۱. جملات و کلماتی که به ترسیم فضای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی زمان حضرت با تعابیری چون «لقد اصبحنا فی زمان (همان / ۸۳)، انکم فی زمان (همان / ۳۵۴)، قد

اصبَحنا فی دهر (همان/ ۷۴)» می‌پردازد. تمرکز در این بخش بر توصیف روزگار و زمانه حضرتش می‌باشد. ایشان با تشریح فضای اجتماعی و فرهنگی عصر خود به موارد فراوانی از این دوگانگی‌ها و وارونگی ارزشها اشاره نموده است و ما در این نوشتار به فهرست کردن آنها بسنده می‌کنیم. ایشان در خطبه ۳۲ و ۴۱ و ۲۳۳ نهج البلاغه به ۱۹ مورد آنها تصریح می‌کند:

- بدکار شمردن نیکوکاران «یعد فیہ المحسن مسیئاً» (همان/ ۷۴)
 - غوطه وری در گناهان «اهله معتکفون علی العصیان» (همان/ ۳۵۴)
 - عذاب ناهراسی «لا نتخوف قارعه حتی تحل بنا» (همان/ ۷۴)
 - بی مهری به بزرگسالان «لا یعظم صغیرهم کبیرهم» (همان/ ۳۵۴)
 - بی توجهی به فقیران «لا یعول غنیهم فقیرهم» (همان)
 - بهره نبردن از معلومات «لا نتفع بما علمنا» (همان/ ۷۴)
 - پرسش نکردن از مجهولات «لانسال عما جهلنا» (همان)
 - اندک بودن حق گویان «القائل فیہ بالحق قلیل» (همان/ ۳۵۴)
 - خوار بودن حق مداران «اللازم للحق ذلیل» (همان)
 - کندی در راستگویی «اللسان عن الصدق کلیل» (همان)
 - فضای کینه ورزی «دهر عنود» (همان/ ۷۴)
 - فضای ناسپاسی «زمن کنود» (همان)
 - ظلم روز افزون «یزداد الظالم فیہ عتوا» (همان)
 - بد اخلاقی جوانان «فتاهم عارم» (همان/ ۳۵۴)
 - گناهکاری کهنسالان «شائبهم اثم» (همان)
 - نفاق عالمان «عالمهم منافق» (همان)
 - چالپوسی گویندگان «قارئهم مما ذق» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹ ش/ ۷۲۹)
 - سازشکاری همگانی «مصطلحون علی الادهان» (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق/ ۳۵۴)
 - زیرک پنداشتن فریبکاران «قد اتخذ اکثر اهله الغدر کیسا» (همان/ ۸۳)
۲. سخنانی که به توصیف زمانه نمی‌پردازد بلکه خود مردم را مخاطب قرار داده و به توصیف ویژگی افراد جامعه می‌پردازد بدون اینکه از روزگار شکوه کند یا زمانه را متهم سازد بلکه در

این بخش خطاب مستقیم حضرت به خود مردم است لذا در برخی مقاطع مانند ابتدای بیعت که همراهی‌ها و فرمانبرداری‌ها وجود داشت، مردم را مورد تمجید قرار می‌دهد اما در ادامه و به ویژه بعد از بروز بیعت شکنی‌ها و نافرمانی‌ها و استقرار حکومت در کوفه، به بیان ویژگی‌های مردمان می‌پردازد و اوصاف ضد ارزشی فراوانی را برای آنان بر می‌شمارد که همان‌ها عناصر فراوانی است که زمینه عدم ثبات و ناپایداری و در پایان مایه سقوط دولت علوی گردید. این بخش از سخنان علوی بسیار گسترده و فراوان است و خطبه‌ها و نامه‌های فراوانی به آن اختصاص پیدا کرده است. اوصافی چون دنیا زدگی و دنیا طلبی و دوست داشتن ماندن در دنیا، عدم صداقت در حمایت از امیرالمومنین علیه السلام غیر قابل اطمینان بودن، نهراسیدن از امیرالمومنین علیه السلام، تعصب‌ها و حمیت‌های مذموم، ظاهر بینی و قشری گرایی، طعنه زنی، عیب جویی، حق‌گریزی، نیرنگ و حيله گری، حب افراطی، بغض افراطی، اطاعت ناپذیری، نافرمانی رهبر، خیانت در امانت، فساد، بهانه جویی، توکل، تخاذل، تفرقه، بیعت شکنی و مانند آن.

مجموعه موارد فوق هر یک سهمی در ناپایداری حکومت علوی داشته است چرا که فضای اجتماعی خاصی را شکل داده و حاکم اسلامی را در اداره جامعه با چالش جدی مواجه ساخته بود. برخی از آنها ارتباط کمتری با ساختار سیاسی جامعه و بی‌ثبات کردن آن داشتند مانند حب افراطی یا عبادت پیشگی یا گنهکاری کهنسالان یا بد اخلاقی جوانان، اما بیشتر آنها نقش کلیدی در بی‌ثبات سازی داشته‌اند و اصطکاک بیشتری به وجود آورده بودند. از این رو در ادامه نوشتار به گزینش و تبیین برخی از عناصر موثر و نقش آفرین فوق به عنوان آفت‌های اجتماعی - فرهنگی عصر علوی می‌پردازیم تا تأثیر فضای اجتماعی و فرهنگی را بر ناپایداری یک نظام سیاسی بیشتر بدانیم.

۲-۳-۱ - تفرقه و تشتت

آنچه در همه جوامع مایه فتح و ظفر بوده و هست و جامعه را از بحران‌ها نجات داده و از موانع عبور می‌دهد انسجام و اتحاد، یکرنگی و یکدستی در مبانی و اصول و اهداف و ارزشهای یک نظام سیاسی است. تفاوت و تضاد در خواسته‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و مانند آن معضلی است که هر جامعه‌ای کم و بیش با آن مواجه است. البته اگر این تضادها و

تفاوت‌ها به مقدار اختلاف در سلاطین باشد به نحوی که قابل جمع و همسان سازی با سایر سلاطین باشد امری طبیعی است. اما اگر یک اختلاف عمیق ریشه‌ای باشد که ناشی از اختلاف در دیدگاه‌های راهبردی و ارزشی است، می‌تواند یک تهدید برای جامعه تلقی شود. هنگامی که خواسته‌های یک جامعه از تشنگ بنیادین نشات می‌گیرد به انسجام رساندن آن کاری بس دشوار خواهد بود. زیرا در این صورت اراده‌ها واحد نیست، عزم‌ها جزم نیست، هماهنگی کافی وجود ندارد، مطلوب واحدی وجود ندارد، مساعدت وجود ندارد، نه جانی فدا می‌شود، نه مالی عطا می‌گردد، وقت‌ها عزیز می‌شود، از حمایت‌ها دریغ می‌شود، آبروها به‌ها می‌یابد، کینه‌ها رواج می‌یابد، عصبانیت‌ها و تندروی‌ها و تندروی‌ها افزون می‌گردد، مرزبندی‌های افزایش می‌یابد، امور نابسامان می‌ماند، ارکان نظام سست می‌شود، در نهایت بستر سقوط ساختار سیاسی فراهم می‌شود. تشنگت قلوب و وحدت ابدان که امیرمومنان علیه السلام از آن شکوه میکند و می‌فرماید: «ای مردمی که بدنهایتان با هم، و خواهش‌هاتان مختلف است» (همان/ ۷۲) ناظر به همین موضوع است که در واقع بیان ریشه نابسامانی‌های جامعه علوی است که در عدم مساعدت‌ها و عدم حمایت‌ها بروز یافته است. گسیختگی دل‌ها که منجر به لغزندگی جاده‌های مستقیم و انحراف عده‌ای به سرایشی سقوط گشته است، عامل عمده در نابسامانی‌ها و ناملایمات عصر و مصر علوی است. در مقابل نکوهیدگی تفرقه و تشنگت قلوب که قرآن کریم آن را منشأ دشمنی‌ها و عداوت‌ها و قرار گرفتن در لبه پرتگاه آتش می‌داند، انس و الفت قلوب قرار دارد که نزد خداوند متعال آنچنان پربهاست که خطاب به نبی مکرم اسلام می‌فرماید: «اگر تمام آنچه در زمین است انفاق می‌کردی قادر به ایجاد انسجام و اتحاد و الفت بین مسلمانان نبودی» (انفال/ ۶۳) هنگامی که معیارها یکی است و اهداف واحد است و اندیشه‌ها همسو و همسان است نیروها و انرژی‌ها در یک جهت قرار می‌گیرند، تعارض‌ها و تضادها کنار می‌رود و تعاضد و تعامل و تصابر و تحمل به وجود می‌آید. اما اگر رشته خواسته‌ها گسسته شد و هر گروهی در جامعه به دنبال تحقق اهداف و منافع گروهی و مانند آن بود یکپارچگی رخت می‌بندد و بیان علوی به تطبیق می‌انجامد آنجا فرمود: «هدف من و شما یکسان نیست من شما را برای خدا می‌خواهم اما شما مرا برای خود می‌خواهید». (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق/ ۱۹۴)

من به فکر دنیا و آخرت شما هستم اما شما فقط به فکر دنیای خود هستید. فاصله اهداف علوی با اهداف مردمی بسیار زیاد است و این شکاف عمیق بین حاکم و مردم در بُعد اهداف و

آرمانها ادامه مسیر را با مشکل جدی مواجه ساخته بود. اگر از ناهمگونی مقاصد علوی و توده مردم بگذریم باز هم جامعه علوی دچار یک بحران اجتماعی است و نمی‌توان تشتت قلوب آنان را نادیده گرفت زیرا ناهمگونی بین اهداف حاکم و مردم معضلی است و ناهمگونی خواسته‌های خود مردم و اندرونی آنها معضل دیگری است. این معضل اجتماعی و اهمیت آن علی‌السلام را به شکوه در درگاه الهی کشانده است آنجا که می‌فرماید: «خداوندا، از نبود پیامبرمان، و زیادی دشمنان، و خواسته‌های پراکنده‌مان به تو شکایت می‌آوریم» (همان/۳۷۳).

لازم به ذکر است که ناهمگونی خواسته‌های آحاد جامعه برخی ریشه در ناهمگونی معرفتی دارد برخی ناشی از منافع شخصی و حزبی و گروهی دارد و برخی ناشی از کوتاه فکری، جمود و کج اندیشی و بدسلیقگی دارد برخی ناشی از عناد و دشمنی صریح دارد برخی ریشه در بی تفاوتی و عدم حساسیت افراد نسبت به سرنوشت جامعه دارد برخی ناشی از تکبر و خودرایی دارد برخی ریشه در امتیاز خواهی و ویژه طلبی دارد. اما آنچه اهمیت دارد بروز این تشتت‌ها و اختلاف‌ها در فضای جامعه است که منجر به ناپایداری و عدم ثبات ساختار اجتماعی و سیاسی می‌شود، خواه ریشه معرفتی داشته باشد یا منشا آن امور دیگر باشد. زیرا با بالا گرفتن این اختلاف‌ها و غالب شدن فضای ناهمگونی و ناسازگاری، اراده‌ها تضعیف شده و در یک سمت و سو سامان نمی‌یابد و نمی‌توان انتظاری از آحاد جامعه در حل معضلات راهبردی داشت.

۲-۳-۲- توأکل

توأکل از باب تفاعل به معنای اتکال و تکیه طرفینی است. «تَوَاكَلِ الْقَوْمُ تَوَاكُلًا» یعنی برخی از انسانها بر برخی دیگر تکیه کردند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵ / ۴۹۵) به حواله کردن کارها به یکدیگر و انتظار انجام امور از دیگری به نحوی که با این واگذاری عملاً کاری در خارج صورت نگیرد توأکل گفته می‌شود. هنگامی که در یک جامعه انسانها به امید دیگری دست از کار شسته و حرکتی از خود نشان ندهند، نتیجه آن معطل ماندن امور و به ثمر نرسیدن آنها خواهد بود. جامعه عصر علوی دچار این رذیله اجتماعی شده بود که فرمان علوی را نسبت به جهاد و قیام در مقابل دشمنان نادیده گرفته و با این توهم که اگر ما حرکت نکنیم عده دیگری حرکت خواهند کرد مقاومتی در برابر دشمنان نشان نداده و سیطره آنان را بر بلاد تحت ولایت علوی هموار ساختند. دست روی دست گذاشتن و عکس العملی نسبت به حوادث پیرامونی نشان ندادن به

زعم اینک‌ه هستند عده‌ای که در مقابل دشمن مقاومت کنند پایان تلخی را برای جامعه عصر علوی رقم زد و روز به روز بر بی‌ثباتی‌ها و غارت‌ها افزود و در نهایت حکومت نوپای امیرالمومنین علیه السلام را خاتمه داد. امیرالمومنین علیه السلام این معضل اجتماعی را اینگونه توصیف می‌کند:

بدانید که من شب و روز و نهان و آشکار، شما را به جنگ این قوم دعوت کردم، به شما گفتم که با اینان بجنگید پیش از اینکه با شما بجنگند، به خدا قسم هیچ ملتی در خانه‌اش مورد حمله قرار نگرفت مگر اینکه ذلیل شد. اما شما مسئولیت جهاد را به یکدیگر حواله کردید و به یاری یکدیگر بر نخاستید تا دشمن از هر سو بر شما تاخت، و شهرها را از دست شما گرفت. (صبحی صالح ۱۴۱۴ق/ ۹۴-۹۵)

۲-۳-۳- تظاهر و تسالم

وصف دیگری که امیرالمومنین علیه السلام برای ترسیم فضای جامعه خود به کار می‌برد و مردمان را متصف به آن می‌داند تعبیر «مصلحون علی الادهان» (صبحی صالح، ۱۴۱۴ق/ ۳۵۴) است. واژه «ادهان» معانی متعددی دارد و به معنای «لان» یعنی نرمش نشان دادن، «الغش» یعنی ناخالص بودن و به معنای «تطلی بالدهن» یعنی روغن مالی کردن و زینت کردن با روغن آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳/ ۱۶۲) این تعبیر مجموعاً به معنای اتفاق و تسالم و توافق همگانی بر نرمی و مامشات و سازشکاری و تظاهر است گویا همه مردم زمان او بر این که به مامشات و سازش و سستی و بی‌خیالی گرایش داشته باشند توافقی صورت داده‌اند و همه آنها یک رنگ و یک دست بر انعطاف‌پذیری تسالم کرده‌اند. انعطاف‌فراگیر در برابر دشمن و نرمش نشان دادن و مقاومت نکردن در برابر آنان که باعث جسارت بیشتر شده و امید پیروزی و استیلا بر سرزمین‌های حکومت اسلامی علوی را برای دشمن افزون ساخت و این تسالم اجتماعی نامبارک سر رشته امور را از دست حاکم اسلامی گرفت. شاهد این مجامله و سازشکاری پیشنهاداتی است که به حضرت از ناحیه اصحاب مطرح می‌شد. «آنها، پیشنهاد می‌کردند که مثلاً علی علیه السلام بیت المال را برای جلب نظر مخالفان، ناعادلانه تقسیم کند، یا این که حکومت شام را به دست معاویه بسپارد، اما این که معاویه با مردم چه می‌کند و در جریان حکومت او، چه



اصولی قربانی می‌شود، برای آنها مطرح نبود و یا به پیشنهادهای طلحه و زبیر، برای واگذاری پست‌های مهم کشور اسلام به آنها، تن در دهد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ش، ج ۲/ ۷۶)

از منظر علوی سبب دست برداشتن از مبارزه، یکی از این دو علت است: یا سازشکاری و مداهنه با دشمن و یا ضعف و ناتوانی را بر خویش هموار کردن، و چون هیچ یک از این دو عامل، در وجود علی علیه السلام راه ندارد، بنا بر این، مبارزه او با مخالفان حق، قطعی و آشتی ناپذیر است. همین معنا، به صورت دیگری، در سخنان امام آمده است. آنجا که به عنوان یک روش کلی در باره پیشوای مسلمانان می‌فرماید: فرمان خداوند سبحان را، تنها کسی می‌تواند اجرا کند که نه سازشکار باشد و نه به روش اهل باطل عمل کند و نه پیرو فرمان طمع باشد (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق/ ۴۸۸)» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ش، ج ۲/ ۷۱)

۲-۳-۴ - صادق نبودن در حمایت و نامطمئن بودن

مردم در حفاظت و حمایت از نظام سیاسی نقش اساسی دارند و مادامیکه حمایت‌ها و حضور مردم در همه صحنه‌ها پر رنگ و قابل اطمینان و وثوق باشد استمرار نظام سیاسی امری طبیعی خواهد بود. اما هنگامیکه مردم تکیه گاه قابل اطمینانی نباشند و صداقتی در حمایت از نظام سیاسی نداشته باشند عملاً حاکم خلع سلاح شده و به تنهایی نمی‌تواند جامعه را با زور و اجبار اداره کند هر چند از لحاظ علمی و عملی فردی توانمند باشد. امیرالمومنین علیه السلام که اصولاً اجبار کردن مردم را برای حفظ نظام سیاسی قبول ندارد و بیعت با او اختیاری و ادامه مسیر را نیز برای مردم امری اختیاری می‌داند، ضمن انجام وظایف رهبری نظام اسلامی تمام تلاش خود را برای حفظ آن به کار می‌گیرد اما از آنجا که مردم دیگر او را همراهی نمی‌کنند و صداقتی در حمایت ندارند و عناصر مطمئنی برای دفاع از نظام اسلامی شمرده نمی‌شوند استمرار نظام اسلامی عملاً با مشکل مواجه شده و به ایستگاه آخر می‌رسد. ایشان در توصیف این ویژگی مردمان عصر خویش می‌فرماید:

هیچ گاه برای من مردم مطمئنی نیستید، و پشتوانه قابل توجهی نمی‌باشید، و یاران توانمندی نیستید که به شما نیاز افتد. (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق/ ۷۸)

ایشان در تعابیر دیگری با صراحت بیشتر به این موضوع پرداخته و در توصیف مردمان به قابل اتکا نبودن می‌فرماید: «نه هنگام جهاد آزاد مردان راستین هستید، نه وقت بلا و گرفتاری برادران مورد اعتماد» (همان/۱۴۲) همچنانکه ادامه مسیر را با وجود یارانی ایستا و نامطمئن ناممکن می‌داند و می‌فرماید:

انتقام خونی را به وسیله شما نمی‌توان گرفت، و به توسط شما امکان رسیدن به مقصودی نیست. (همان / ۸۲)

افت و خیزهای جامعه عصر علوی نشان دهنده این واقعیت است که هنوز آن جامعه به یک قرار ثابتی نرسیده بود و بافت اجتماعی آن اقتضای همراهی تمام عیار را نداشت چرا که به یک بلوغ اجتماعی و سیاسی لازم نرسیده بود.

۲-۳-۵- بهانه جویی

بهانه جویی بیماری اجتماعی دیگری است که جامعه علوی بدان گرفتار آمده بود. هنگامی که گروهی قصد انجام کاری را نداشته باشند بهانه گرفتن ترفندی است برای رهایی خود از عواقب کار و راهی است برای عدم صراحت در ابراز مخالفت. شکوه‌های علوی از مردمان هم عصر خویش، بیانگر فراگیر شدن این آفت اجتماعی در واگذاردن امور و به سرانجام نرساندن آنها و به توقف کشاندن جامعه اسلامی. ایشان در بیان این مفهوم می‌فرمایند:

«در تابستان شما را دعوت به جهاد آنان می‌کنم گوئید: هوا گرم است، مهلت ده تا گرما برود. و در زمستان شما را می‌خوانم گوئید: هوا سرد است، مهلت ده تا سرما بنشیند. همه این بهانه‌ها برای فرار از گرما و سرماست. شما که از گرما و سرما می‌گریزید پس به خدا سوگند از شمشیر گریزان‌تر خواهید بود.» (همان/۷۰)

۲-۳-۶- بیعت شکنی، سرپیچی و نافرمانی از حاکم و خیانت در

امانت

نظام اسلامی امانتی است که در اختیار حاکم و مردم قرار می‌گیرد و هر یک از آنها نسبت به حراست و حفاظت از آن مسئولیت دارند. از این رو هنگامی این امانت به شایستگی حراست

خواهد شد که حاکم و مردم در انجام وظایف خویش نسبت به آن کوتاهی نورزند. لذا در صورت تخطی هریک از رسالت خویش اختلال نظام پیش می‌آید. آنچه در جامعه علوی مایه بی‌ثباتی و سیطره دشمنان گردید افزایش جو و فضای نافرمانی از فرامین حاکم اسلامی بود لذا عده‌ای با صراحت بیعت شکستند و در جبهه مقابل قرار گرفتند و عده‌ای نیز که به ظاهر ملتزم به بیعت بودند عملاً از فرمانبرداری و اطاعت سرباز زدند و دست از حمایت برداشتند. ایشان جامعه خویش را در توصیف این ویژگی‌ها چنین خطاب قرار میدهد و می‌فرماید: ای مردمی که چون فرمان دهم اطاعت نکنید، و هرگاه دعوت نمایم به اجابت بر نخیزید» (همان/ ۲۵۸) یا اینکه می‌فرماید: به مردمی گرفتار شده‌ام که دستورم را پیروی نمی‌کنند، و دعوتم را پاسخ نمی‌گویند» (همان / ۸۱) همچنانکه می‌فرماید:

سوگند به خدا می‌بینم که این قوم به زودی بر شما چیره شوند به خاطر اجتماعی که آنان بر باطلشان دارند، و تفرقه‌ای که شما از حق دارید، و محض اینکه شما در راه حق به امام خود عاصی هستید، و آنان در راه باطل مطیع رهبر خویشند، و به علت اینکه آنان امانت او را ادا می‌کنند و شما خیانت می‌ورزید، و به جهت اینکه آنان در شهرهای خود درستکارند و شما فاسد هستید. (همان / ۶۷)

۲-۳-۷- دنیاطلبی و خواهان ماندن در دنیا

تمرکز بر خواسته‌های دنیوی نه تنها مایه زوال یک حکومت طاغوتی یا کفر نخواهد شد بلکه از آنجا که دنیا برای آنان اصالت دارد مایه قوام امور و تقویت نظام مبتنی بر دنیاگرایی خواهد بود. اما هنگامی که نظامی بر آموزه‌های الهی شکل گرفت ارزش‌ها تغییر می‌یابد و معیارها رنگ دیگری به خود می‌گیرد و همه چیز در سایه آموزه‌های وحیانی معنا می‌شود و لذا نیازمند جمع بین مقاصد دنیوی و اخروی خواهد بود. جامعه عصر علوی هنر تجمیع بین خواسته‌های دنیوی و مقاصد اخروی را نداشت از این رو گاهی غیرت دینی او شکوفا می‌شد و اقدامی در جهت تقویت دین انجام میداد لذا مقطعی از زمان را با موفقیت طی می‌کرد اما هنگامی که عرصه سختی‌ها و دشواری‌ها فرا می‌رسید دنیا طلبی و تمایل بر بقاء در دنیا بر او غالب می‌شد و نمی‌توانست به سادگی از لذت و رفاه و آسایش خویش بگذرد و همین علاقه و اشتیاق به ماندگاری در دنیا نیروی

مقاومت را از آنان می‌ربود. فراگیری این خصلت در متن جامعه عصر علوی در پایان دولت ایشان در کلماتشان چنین آمده است:

دیروز امیر بودم و امروز مأمور گشته‌ام، دیروز نهی می‌کردم و امروز نهی می‌شوم شما عاشق زنده ماندن هستید، و مرا نمی‌رسد که شما را به کاری که میل ندارید وادار کنم (صبحی صالح/۳۲۴)

همچنانکه منشا غائله‌های سه گانه ناکثین و قاسطین و مارقین را در دنیا طلبی و شیفتگی به زیورهای آن می‌داند و می‌فرماید: «اما زرق و برق دنیا چشمشان را پر کرد، و زیور و زینتش آنان را فریفت.» (همان / ۴۹).

۳- نتیجه گیری

مروری بر عوامل ناپایداری حکومت علوی گستره‌ای از عوامل را پیش روی انسان قرار می‌دهد که هر یک از آنها سهم مشخصی در عدم ثبات و نا آرامی حکومت ایشان داشته‌اند. از میان انبوه عوامل موجود «عامل فرهنگی و اجتماعی» که به بافت جامعه آن روز و همچنین نوع خاص آن جامعه از منظر جامعه شناسی و ویژگی‌های مردمان آن از زاویه مردم شناسی، بر می‌گردد؛ نقش موثر و برجسته‌ای داشته است. از این رو در این نوشتار از مجموع انبوه مولفه‌ها و عناصر فرهنگی و اجتماعی به صورت گزینشی به عناصری چون فرهنگ قبیله ای، آزادی مردم، دگرگونی و دوگانگی و ناهمگونی ارزشها در اموری چون تفرقه، توکل، تسالم، بهانه جویی، بیعت شکنی و خیانت در امانت، دنیا طلبی و عدم صداقت در حمایت از حاکم، که به شکل گیری فضای خاص فرهنگی و اجتماعی منجر شده بود، پرداخته شد و به اجمال و اختصار نقش آنها در ناپایداری حکومت علوی بیان گردید. هر چند این نوشتار گنجایش احصاء همه عناصر اجتماعی و فرهنگی ناپایداری حکومت علوی را نداشت اما می‌توان گفت با حفظ رویکرد اتخاذ شده در آن، عناصر و مولفه‌های بسیار زیادی را می‌توان بر شمرد که هر یک به سهم خویش در ناپایداری حکومت علوی تأثیر گذار بوده‌اند. تفکیک هر یک از عوامل فرهنگی و اجتماعی از عوامل دیگری چون عوامل سیاسی، ویژگی‌های فردی امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام، عملکرد حاکمان گذشته، عوامل معرفتی و عوامل دیگر، نقطه تمرکز این نوشتار بود تا با تمایز قائل شدن بین هر یک از آنها به صورت دقیقتر به بررسی علل و اسباب عدم ثبات حکومت علوی دست یابیم.



کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود (۱۳۷۱ش)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، چاپ چهارم.
۳. دینوری، ابن قتیبه عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰ق) تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق) لسان العرب، محقق / مصحح: میر دامادی، جمال الدین، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم.
۵. انصاریان، حسین (۱۳۸۸ش) ترجمه نهج البلاغه، قم، دارالعرفان، اول.
۶. پهلوان، چنگیز (۱۳۸۲ش) فرهنگ شناسی، گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن، تهران، قطره.
۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸ش) تفسیر قرآن کریم، قم، نشر اسراء.
۸. شریف الرضی، محمد بن حسین: نهج البلاغه (للصبحی صالح) (۱۴۱۴ق)، محقق / مصحح: صالح، صبحی، قم، هجرت، اول.
۹. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵ش)، ترجمه: ابو القاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ پنجم.
۱۰. طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵ش) مجمع البحرین، محقق / مصحح: حسینی اشکوری، احمد، تهران، مرتضوی، چاپ سوم.
۱۱. فیض الاسلام، علی نقی (۱۳۷۹ش) ترجمه و شرح نهج البلاغه فیض الاسلام، تهران، انتشارات فقیه.
۱۲. کلاین برگ، اتو (۱۳۴۲ش) روانشناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، اندیشه.
۱۳. کوئن، بروس (۱۳۷۶ش) مبانی جامعه شناسی، ترجمه: غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت.
۱۴. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳ش) جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی.

۱۵. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۹ش)، دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، مترجم: عبدالهادی مسعودی، قم، نشر موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، چاپ سوم.

۱۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵ش) پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی